

هو المحبوب ...



نکته دیگری که فعالان سیاسی ، مسئولان ، صاحبان قدرت، صاحبان مسئولیت های گوناگون و منتفذین به شدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله ی انحراف و فساد پذیری شخصی است؛ گاهی لغزشهای کوچک، انسان را به لغزش های بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاب شدن در اعماق دره هائی منتهی می کند؛ ... لغزشها انسان را فاسد می کند. این فساد به انحراف در عمل و گاهی به انحراف در عقیده منتهی می شود. این هم به مرور پیش می آید؛ دفتناً پیش نمی آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مومن می خوابد، صبح منافق از خواب بیدار می شود؛ نه به تدریج و ذره ذره پیش می آید. این، علاج اش هم مراقبت از خود است. مراقبت از خود هم یعنی همین تقوا ...

۱۳۸۸/۶/۲۰

شهباز

صاحب امتیاز:سیبج دانشجویی دانشکده فنی
مدیر مسئول: سید عباس مرادی
سردبیر: میثم زعفرانی

❖ تحلیل هفته

این نوشته، نه قصد توهین به شخص خاصی دارد، و نه قصد دارد با ارائه اخبار، اطلاعات و عناوینی کذب، سبب بدبینی نسبت به شخصی خاص گردد. در این پاره خط، نگارنده تنها قصد تبارشناسی جریانات فکری -سیاسی درون حاکمیت را ، با محوریت افراد دارد. به نظر نگارنده تا کنون در جریانات و احزاب سیاسی روایات گوناگونی از فتنه اخیر شده است، اما هیچ یک نتوانسته است ریشه فکری جریان براندازی نرم را با دقت، و به ریز اشخاص بیابد.

سعید حجاریان، سالها پیش در مقاله ای به سه سرآغاز در انقلاب اسلامی پس از رحلت امام اشاره کرد. به اعتقاد وی اولین سرآغاز توسط عبدالکریم سروش و تیم اش در حلقه کیان و به دنبال قبض و بسط اندیشه دینی و سیره نبوی رخ داد. او سر آغاز دوم را شروع کار حزبی به نام کارگزاران سازندگی می داند که بنای ایجاد این حزب را اقتصاد آزاد می داند. و البته سومین سرآغاز را که برگرفته از دو سرآغاز دیگر می داند، واقعه ای جز دوم خرداد سال ۷۶نبود.از نکات قابل توجه در این اظهار نظر، یکی اتکا حزب کارگزاران به اقتصاد آزاد است و دیگری مقدمه دانستن تشکیل این حزب برای واقعه دوم خرداد است. نظام چپ گراهای اول انقلاب به سردمداری اولیه میر حسین موسوسی، با ظهور جریانی به نام کارگزاران و برخاسته از نظام اقتصاد آزاد کم کم به نقطه افول خود رفت.

وقتی در میانه دهه هفتاد، جمعی از کارگزاران سازندگی ایران اعلام موجودیت کرد، بسیاری از اهل نظر بی به تولدی شوم در عرصه سیاسی توسط شخص هاشمی رفسنجانی بردند. آن روز ها شعار انتخاباتی «طاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» رای آورد و چنین شد که نام کارگزاران، با نام هاشمی و نزدیکانش پیوند خورد و همه رئیس جمهور وقت را پدر خوانده این حزب دانستند. حزبی که علاوه بر دست داشتن کرسی های قوه مجریه در دولت های پنجم و ششم، در مجلس شورای اسلامی و همچنین در دولت اصلاحات از سردمداران جریان چپ زمان بود.

اگر به معنای سیاسی لغاتی چون، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی و ... دقت کنیم، شاهد خواهیم بود که در این نوع براندازی، بخشی از حاکمیت در صدد براندازی بخش دیگری از حاکمیت بر می آید. در این بین آیا قدرت نظام فکری رئیس

وحدتی به رنگ «هاشمی»...

دولت سازندگی، به عنوان پدر خوانده بسیاری از احزاب و جریانات سیاسی، در صدد خارج نمودن نظام عدالت سالاری از صحنه اصلی نبرد سیاسی -فرهنگی نبود؟ ساده لوحانه است اگر محوریت تنش اجتماعی و امنیتی حوادث پس از انتخابات را



ظهور افرادی چون میر حسین موسوی و مهدی کروبی بدانیم؛ زیرا این گونه افراد نه تنها دارای نظام فکری مشخصی نیستند، بلکه توانایی مدیریتی شان، کم تر از مدیریت صحنه بود؛ در ضمن کدامین فرد سیاسی حاضر به پشتیبانی از افراد مذکور بود؟ اگر بود، به کدامین دلیل !

می بایست از هاشمی نه به عنوان یک شخص و یا حتی شخصیت،بل به مثابه یک استعاره مهم در ادبیات سیاسی کشور، نام برد. استعاره ای مهم و پر از معنا که مفصل بندی یکی از قدرتمند ترین و گسترده ترین گفتمان های قدرت ایران معاصر بر محوریت آن صورت گرفته است. هاشمی از دهه هفتاد به این سو هر گز فقط یک شخصیت سیاسی انقلاب اسلامی نیست، بلکه استعاره ای دارای لایه های معنایی همگرا و متعدد است که به صورت پر کار بردی برای اشاره به بسته ای ناهمگون ولی همگرا از راهبردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی که مدعی انحصاری تدبیر و تمشیت جمهوری اسلامی است، به کار می رود.

حضور پر فراز و فرود ولی کماکان مستمر و موثر شخص هاشمی در ساختار قدرت نیز به نوبه خود، در بسط فرهنگی -اجتماعی

میثم زعفرانی

مدلولات استعاره مذکور بسیار ذی نقش بوده است. هاشمی در مقام استعاره از چند لایه معنایی محوری تشکیل شده است: تبار سالاری سیاسی، اشرافیت خانوادگی، انحصار طلبی، تکنوکرات مسلکی و ... در حقیقت تمایز و اقتدار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بین المللی این استعاره در ازای تقویت مولفه های مذکور رخ داده است؛ و در این میان طیف گسترده و متنوعی از جریانات و افرادی ذی نفوذ و دانه درشت در تحکیم و تاسیس آن دخیل بوده اند. بنابر این قوام و دوام، مثلث تبار سالاری، اشرافیت، انحصار طلبی، محصول تلاش جمعی بسیاری از نیروهای انقلاب است که هر کدام حداقل در خصوص یکی از اضلاع مثلث مذکور به همگرایی با شخص هاشمی رفسنجانی، رسیده است و او را بهترین شریک یافته اند، غافل از اینکه هاشمی شرکای دیگری هم دارد. تبار سالاری سیاسی هاشمی به مذاق جناح راست خوش آمد، اشرافیت خانوادگی کام سرمایه سالاران را شیرین نمود، انحصار طلبی تکنوکراتیک، صاحب منصبان و مدیران لیبرال مسلک را جذب کرد و این همان جایی است که جناح چپ با هاشمی پیوند فکری خورد.نیروهای منتسب و راهبر هر یک از اضلاع مذکور که همه پتانسیل ها و استعداد های سیاسی - فرهنگی دهه شصت و هفتاد را به پای دعوای صوری و سیاسی

خود ضایع کرده بودند، نهایتا به هم پیوستند و در عمل نشان دادند که تاکید و اتکای به هر ضلع مثلث هاشمی، به باز تولید اضلاع دیگر انجامید. این اتفاق در پیش چشمان حیران بدنه ها و صفوف وفادار به ستاند های جریانات مذکور و نیز بدنه انقلابی و مستقل مردم رخ داد. انتخابات ریاست جمهوری و هم و حوادث پس از آن اوج یکدلی و یکرنگی جریانات مذکور بود. در این بزنگاه تاریخی که خاتمی، موسوی، کروبی، فائزه هاشمی، کرباسچی، مرعشی و ... کنار یکدیگر و به پشتیبانی هم تحت لوای هاشمی قرار گرفتند، رانت قدرت ساختاری هاشمی بر ملا می شود. «هاشمی» دیگر فقط یک شخص نیست. او اکنون ضامن حیات معنایی و پیچیده ی بزرگترین پیوند سیاسی ایران معاصر است. پیوندی که به نظر نگارنده، پیشرفت و اعتلای نظام جمهوری اسلامی، در گرو انحلال این پیوند است. پس لرزه های پس از انتخابات بیش از خود انتخابات نمایشگر فعالیت عظیم این پیوند سیاسی، فکری، فرهنگی است. پس لرزه هایی که فراتر از خواسته های طبقه ای خاص در لایه های اجتماعی، به صحنه تقابل نظام های فکری درون حاکمیت تبدیل شد. بایستی در ادامه اتفاقات سال گذشته، منتظر فصل جدیدی از تنش های فکری میان گفتمان های درون حاکمیت با محوریت ولایت مداری بود!

✍ سخن اول

یک حضور سر نوشت ساز...

فرشته قنبری

شادمانی و سوت و کف آن ها در برخورد با نیروهای انتظامی در ظهر عاشورای حسینی زلزله ای چند ریشتری در ایران ایجاد کرد.

۵.این بار اما یاد سیدالشهدا بود که مردم بصیر و انقلابی را به قیام واداشت. قیامی که مردم، مسئولان نظام، معترضان ، رسانه های غربی و سران نظام سلطه را متعجب و مبهورت کرد. قیامی که مهر دست خداوند در آن هویدا بود و همه ی ابعادش را اگر بنگری جز شور حسینی، چیز دیگری نخواهی یافت. قیامی که مهر پایانی بود بر فتنه ۸۸.

۶.نهم دی ماه با سایر روزهای سال فرقی نداشت. این مردم بودند که ناگهان با یک حرکت، دشمن شناسی، وقت شناسی و حضور

در عرصه مجاهدانه بود، از نهم دی ماه روز متمایزی ساختند و ثابت کردند که بیدارند و هشیار. و به فرموده ی امام خامنه ای دشمنان باید پیام این حرکت را دریافت کنند. کسانی که خیال می کنند می توانند میان مردم و نظام جدالی ایجاد کنند، ببینند و بفهمند که این نظام، نظام خود مردم است و امتیازش نیز در همین است.*

۷.قیام نهم دی ماه پیام های زیادی داشت. اولین پیامش این بود که مردم تا جایی که پای اعتقاداتشان در میان نیامده باشد، اهل صبر و مدارا هستند. اما زمانی که کار به توهین به باورهایشان می رسد، مردم به پا می خیزند و با تمام توان از اعتقاداتشان دفاع می کنند. و ولایت فقیه نیز جزء همین اعتقادات است. نهم دی ماه تجدید پیمان امت با امام خود بود که به برکت نام امام حسین علیه السلام مردم را به صحنه آورد و بساط فتنه گران را جمع کرد. توفان بی نظیر مردم در این روز مشروعیت نظام مقدس جمهوری اسلامی را به رخ جهانیان کشید و

«مردم سالاری دینی» را به بهترین وجه معنا کرد.

❖**امام خامنه ای – دبدار با مردم قم – ۱۹/۱۰/۸۸**

ایفا می کنند، و در این میان کاروان اسرای کربلا از هیچ کوی و برزنی نگذشت مگر آنکه با استقبالی لبریز از بی مهری مردم مواجه شد. در فتنه ی ۸۸ نیز مشابه همین جریان اتفاق افتاد . دستگاه تبلیغاتی فتنه آنقدر قدرت داشت که در طول ۲۴ ساعت فیلم قتل ندا آقاسلطان یک میلیارد و دویست میلیون بازدید کننده داشت، برای دختر های فراری مراسم ختم برگزار کردند و آنها را به خانواده های معظم شهدا منتصب نمودند، کشته سازی کردند تا با نزدیکی آنها به عدد مقدس ۷۲ تقدس زایی نمایند. در فتنه ی ۸۸ نیز همچون فتنه ۶۱.ه.ق خبری از شهدای مظلوم بسیجی در هیچ کجا از سایتها و دستگاههای تبلیغاتی دیده نمی شود و بسیجیان بعنوان مدافعان حقیقی و همیشگی اسلام ناب محمدی، تا قبل از فروکش کردن گرد و غبار فتنه، به شدت از جانب مردم مورد بی مهری قرار گرفتند و به آنها به چشم خارجی و مرتد نگاه می شد.

این شباهت ها زنگ خطری است که دیگر آلوده به جریان فتنه نشویم و اجازه ی تکرار این واقع تاسف برانگیز را ندهیم.

^[1] ایفا می کنند، و در این میان کاروان اسرای کربلا از هیچ

^[2] کوی و برزنی نگذشت مگر آنکه با استقبالی لبریز از بی

^[3] مهری مردم مواجه شد. در فتنه ی ۸۸ نیز مشابه همین

امان از این ملک ری!!!

ترجمی جنبه های شباهت دو فتنه

نام مستعار دیگر کافی است...

بررسی و واکاوی گروهی که دیگر نه جنبش هستند و نه سبز



۱. اولین نکته مورد نظر، برنامه ریزی شده بودن این حرکت است. سردمداران و متفکران این جنبش از ابتدای کار طرح القای تفکر تقلب را در برنامه کار داشت. هنوز برنامه های رسمی انتخابات شروع نشده بود که کمیته ای جعلی به نام صیانت از آرا شکل گرفت. در گوشه گوشه ی تبلیغات نامزدهایشان انواع افترا به رییس جمهور، دولت و ... شد، به شکلی که راست ترین حرف از جانب ایشان دروغ پنداشته شود. روز پیش از انتخابات، موسوی در مصاحبه ای با مجله تایم به نوعی ماهیت اصلی این جنبش و اهداف اساسی اش را مشخص کرد. اولاً وی از عان داشتت که در صورت پیروزی، با فشار به رهبری موقعیت پذیرش افکار خودشان را ایجاد می کند و هم چنین در جواب اینکه اگر پیروز نشود چه می کند، گفت : تنها بخشی از برنامه ها به پیروزی مربوط می شود و بخش های دیگر ادامه خواهند یافت. هنوز برگزاری انتخابات در بسیار نقاط کشور تمام نشده بود که موسوی در مصاحبه ای خود را پیروز انتخابات خواند و برنامه ی جشن پیروزی خود را اعلام کرد. عفت هاشمی پس از رای دادن در مصاحبه ای گفت : اگر تقلب نشود، موسوی رییس جمهور می شود ولی خدا نکند تقلب کنندکه اگر اینگونه شود مردم به خیابان های می آیند و اعتراض می کنند.

۲. مسئله ی بعدی که نشان می دهد این گروه پشتوانه ای اعتقادی ندارد، ادعاها ی نامربوط و بعضا مضحک برخی اعضای شاخص ایشان است. البته به نظر نگارنده در این باب تنها کافیست به برخی اظهارات رهنورد در مصاحبه با بی بی سی فارسی اشاره کرد. رهنورد که در

لیلا توانا

.....

زمان دولت خاتمی رییس دانشگاه الزهرا بود و واقعا جای تاسف دارد که ... وی در این مصاحبه جملات فراموش نشدنی را از خود به جا گذاشت، مانند " هر وقت طرفداران دو طرف حاضر می شدند، طرفداران احمدی نژاد در حد یک صدم بودند در مقابل طرفداران موسوی." یا جملات معروف او در مورد فرزند آذربایجان و داماد لرستان و مردم این دو خطه و ... که البته سخنان بسیار حکیمانه ای هم هستند. و جالب اینجاست که این جملات را به شکل تمام می کند: " این دو تا برای ما ملاک این است که باقی موارد هم شبیه به همین است " و به این شکل اساس فکری این جنبش برای اظهار تقلب نیز مشخص می شود.

۳. در دین اسلام، اصل ولایت فقیه و تبعیت از وی جز ارکان قرار می گیرد. اما این جنبش

که اظهار به اسلامی بودن می کرد بی شرمانه به این اصل نیز هتاکي کرد و در روزهای فتنه که سخنان حکیمانه ی رهبری تبیین گر راه درست از نادرست بود، این طیف بی اهمیت به بیانات ایشان راه ناصواب خود را پیمودند. که اگر در همان ابتدا ایشان از شخص رهبری تمکین می کردند لزوما حوادث

سال گذشته به شکل دیگری رقم می خورد. ۴. در تمام مدت گذشته بیگانگان و دشمنان قسم خورده ی جمهوری اسلامی، به انواع و طرق مختلف از این گروه حمایت کردند و لی این گروه که یکی از دستاویز های تبلیغاتی شان حضرت امام –رحمه الله علیه- بود بی توجه به بیانات ایشان، هیچ واکنشی نسبت به این حمایت ها نشان ندادند. در مقابل شاعرهای ساختار شکنانه ای که طرفداران این جنبش، الگو گرفته از رسانه های خارجی در برنامه های مختلف گفتند، نیز این افراد هیچ عکس العملی بروز ندادند. این نمونه نیز بیانگر عدم تطابق اهداف این گروه با آرمان های اصیل امام است.

بنده معتقدم این جنبش به همین دلایل و سایر دلایلی که اینجا بیان نشد، به دلیل همین مغایرت ها با اسلام، به دلیل اینکه هرمت شکنان عاشورا را مردم خداجو خوانده اند، به دلیل عدم تمکین از ولایت فقیه، و ... مرده است و دیگر نمی توان نام آن را جنبش گذاشت. زیرا جنبش نشان دهنده ی زنده بودن و تحرک داشتن است، بهتر است نامی دیگر برای ایشان انتخاب شود، نامی که ماهیتشان را بروز دهد، نام مستعار دیگر کافیست ...

پسرِ خوبِ انتخابات!!!

سید عباس مرادی



کمی پیش از اعلام رسمی نتایج انتخابات دو نفر از کاندیداها، هر کدام به نحوی، اعلام موضع نمودند: اولی موسوی بود که قبل از پایان رای گیری خویش را برنده ی قطعی انتخابات نامید و دیگری محسن رضایی که در نامه ی صبح شنبه ۲۳ خرداد برگزاری باشکوه انتخابات را به مقام معظم رهبری تبریک گفته و برنده ی انتخابات را پیش از اعلام رئیس جمهورمملکت نامید.

هر چند که توهم جناب آقای موسوی همچنان پایه جاست و ما نیز همچنان منتظر دلایل بو نه! حتی یک دلیل، برای اثبات تقلب در انتخابات هستیم، اما رفتار رضایی پس از انتخابات در چهارچوب هیچ تحلیلی جز تاثیر سوء اطرافیان و یا حتی بی بصیرتی نمی توان گنجاند. آیا به راستی چه اتفاقی می افتد که وی با سایر کاندیداها ی متوهم همصدا شده و ۲۴ ساعت پس از نامه ی تبریکش به رهبری خواستار رسیدگی جدی به نتیجه ی انتخابات می شود؟ آیا "آقا محسن" به نتیجه ی انتخابات شک پیدا کرده بود یا اینکه شکایت وی یک استراتژی بود برای کشاندن سیر شکایات در چهارچوب قانون؟ آیا فرمانده ی سابق سپاه توانست نقشه اش را درست پیاده کند یا اینکه نقش خرابش را در فتنه به خوبی انجام داد؟ آیا سلسله اقدامات دکتر رضایی تلاش برای تصحیح اشتباهاتش بود یا حکم گردابی را داشت که جز نفرت جامعه ی حزب الهی های جوان ثمر دیگری در پی نداشت.

توضیح خود دکتر رضایی آن است که برای کشاندن سیر اعتراضات به مسیر قانونی به نتایج انتخابات شکایت کرده است، شاید از این طریق می توانست از بروز اتفاقات بعدی جلوگیری نماید! حال جای این سوالها باقی است که آیا این اولین باری بود که جناب آقای رضایی در انتخابات شرکت می کرده است؟ آیا ایشان بعنوان یکی از مسئولین بلندمرتبه ی نظام در کم و کیف برگزاری انتخابات نبوده است؟ آیا این اولین باری بود که شبیه ی تقلب در انتخابات مطرح شده بود و ایشان فراموش کرده بودند که آقای رفسنجانی قبل از انتخابات ۷۶ق تقلب در انتخابات صحبت نمودند که با پاسخ دندان شکن رهبری مواجه شدند؟ آیا این انتظار نایجابی بوده است که ایشان بجای اعتراض به شورای نگهبان به صورت قاطع تقلب در انتخابات را رد می کرد تا از این طریق بار روانی حاصل از این توهم بر جامعه کاهش یابد و دست عده ای متوهم در پخش شایعاتی از قبیل "حتی رضایی که از خودشان هست هم به نتیجه شک دارد" باز نگذارد و یا اینکه قشری از طرفدارن وی در دام فتنه گرفتار نمی شدند؟ شاید در ابتدا بتوان سیاست "شکایت برای طی سیر قانونی" را با اغماض قابل قبول دانست اما پذیرفتن اینکه وی پس از مدتی اعلام می کند "شماره ملی ۹۰۰ هزار نفر را دارد

که مطمئنا به وی رای داده اند!" دلیل محکمی است که بتوان آن سیاست را افتادن در دام فتنه نامید. برآستی چه کسی آن آمار را به "برادر محسن" داد؟ هدف وی از ارائه چنان آمار ی چه بوده است؟ آیا ایشان توانست پس از شکایت به شورای نگهبان وجود چنان آرابی را اثبات کند؟ آیا این سیاست های سینوسی بازی در زمین دشمن تعریف نمی شد؟

سیر امتیاز گیری به نفع کسانی که جز حذف ولایت مطلقه فقیه چیز دیگری نمی خواستند از جانب استراتژیست زمان جنگ به همینجا ختم نمی شود. پس از مدتی محسن رضایی و سایر کاندیداها ی معترض وزارت کشور را مجبور می کنند که آرای صندوق ها را با ذکر شماره و مکان به صورت تفکیکی ارائه دهند. لازم به ذکر است که پیش از این و در دوره های گذشته انتخابات ریاست جمهوری ارائه آمار به تفکیک صندوق به صندوق به نوعی محرمانه تلقی می شد و ماه ها پس از برگزاری انتخابات، نتایج آراء به تفکیک استان به استان و شهرستان به شهرستان در مجلههای مخصوصی چاپ و فقط برای برخی از مسئولان ارسال می شد به گونه ای که بسیاری از پژوهشگران نیز امکان استفاده از این نتایج را نداشتند که البته آراء به تفکیک صندوق ها به هیچ عنوان منتشر نمی شد. برآستی چرا استراتژیست جنگ نتوانست بفهمد که چنین اقداماتی صرفا جنبه ی امتیاز گیری دارند تا مقدمات حمله ی بزرگ فراهم شود.

اشتباهات همچنان ادامه دارد. چند ساعت پیش از اعلام نظر نهایی شورای نگهبان درباره ی شکایات مطرحه به یکباره محسن رضایی، کاندیدای شکست خورده ی انتخابات دوره دهم، از شکایت خود انصراف می دهد!!! تفسیر این عمل چه می تواند باشد؟ آیا دکتر فهمیده بود که شکایتش بنیانی نداشت؟ آیا برادر فهمیده بود تقلبی صورت نگرفته است؟ آیا استراتژیست دچار اشتباه دیگری شده بود تا همچنان موج سواری سران فتنه ادامه یابد؟ آیا گرای که به سردار داده بودند اشتباه بود تا ایشان بجای مواضع دشمن سنگر اعتماد خودی ها را ویران سازد؟ آیا این عمل به معنی عدم اعتماد به شورای نگهبان تفسیر می شد(آنچه که سران فتنه در پی آن بودند) تا از این طریق ریشه ی این نهاد مهم زده شود؟ هر چند رفتارهای دکتر رضایی در قبال دیگر یاران سابق امام به مراتب قابل ستایش باشد، اما تنها نکته ای که به ذهن نگارنده خطور می کند آن است که رهایی ظاهری! سردار دکتر محسن رضایی از فتنه ی ۸۸ خدمات مخلصانه ای ایشان در زمان جنگ به حکومت اسلامی است که اگر غیر از این بود " و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود قطعا به اسزای! آنچه در آن به دخالت پرداختید به شما عذابی بزرگ می رسید"(سوره نور-آیه ۱۴)

اینجا همه کربلاست ...

بعد از آن همه جنگ ، به کربلا رسیده ایم

عهه بین به کربلا این همه لشکر آمده ...

با موبایل ها ک چند جیبی ؛

به عشق اشتاش با همان آتش و همان کاسه

رییس سایت چلیاسه ، دعوت به شام کریمن می

شود... در کاخ سفید ؛

مبارک است اسرائیل ، مبارک است جاسوسی گراز

یک چشم ... مبارک است گره خوردن عاشورا و یلدا

با کریمن ، مبارک است

«زیرکي ظنّ است و حيرانی خبر»

اصحاب او حيران الله بودند و شاه زیرکان دنیاید

اما همیشه مغفرتی هست ، مختار این بار زودتر

به انتقام خون حسین آمد ؛ در کاروان ما

مختارها کم نیستند... مختارها ک مختار و بی اختیار

اما در کربلا ک ما همیشه اتفاق ها

از جنس « ما رایت الا جمیلا» ست

از جنس ما رمیت ...

... در محاصره این همه موبایل

که زنگ می زند کتار فراتر ، در محاصره این همه

ضوئیل و لؤلؤل که رفته اند تا گودال صفّاه

و پیش از این بزرگی ها ، می خواستند سر حسین

صرا بر نیزه ها بیزند ...

حالا رسیده ایم به کربلا .

علیرضا قزوه

Weblog : nabzbddf.parsiblog.com

E-mail : nabz.fanni@gmail.com

SMS : ۰۹۳۷۷۱۲۶۵۴۱